

مسئولیت کیفری بزهکاران عقب مانده ذهنی در حقوق کیفری ایران و انگلستان
فاطمه دهدار زاده^۱ - دکتر حسین میر محمد صادقی^۲ - دکتر محمد علی مهدوی ثابت^۳ -
دکتر محمد آشوری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۷

چکیده:

گروهی از بزهکاران وجود دارند که از رشد کامل ذهنی برخوردار نیستند. این گروه، عقب ماندگان ذهنی نام دارند که توانایی هوشی و اجتماعی آنها پایین است. بزهکاران عقب مانده ذهنی به دلیل ناتوانی در اندیشیدن و استدلال کردن، غالباً شرایط لازم را برای مسئولیت کیفری ندارند پس عادلانه نیست در سیستم قضایی مانند بزهکاران نرمال و معمولی با آنها برخورد شود. در انگلستان بسیاری از افراد عقب مانده ذهنی در صورت ارتکاب جرم یا مشمول قضاوتی قرار می‌گیرند یا به مجازات‌های غیر بازداشتی محکوم می‌شوند؛ اما در ایران این افراد در معرض بیشترین اشتباهات قضایی قرار دارند و تعداد زیادی از آنها زمان ورود به سیستم عدالت کیفری شناسایی و کشف نمی‌شوند. قوانین ایران در زمینه مسئولیت کیفری بزهکاران عقب مانده ذهنی بسیار ناقص است. در این پژوهش، ما ابتدا شرایط لازم برای مسئولیت کیفری را بحث کرده، سپس با مقایسه افراد عقب مانده ذهنی با کودکان و بیماران روانی، مسئولیت کیفری آنها را در حقوق ایران و انگلستان مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: جرم، عقب ماندگی ذهنی، مسئولیت کیفری

^۱ - دانشجوی دکترای تخصصی، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

F_dehdarzade@gmail.com

^۲ - استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

^۴ - استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه:

عقب ماندگی ذهنی به نوعی عملکرد هوشی زیر متوسط همزمان با نقص در رفتار انطباقی اشاره دارد که در طی دوره زمانی هوش ظاهر می‌شود. رفتار انطباقی درجه‌ای از رفتار است که در آن شخص معیارهای استقلال شخصی و مسئولیت اجتماعی که با توجه به گروه سنی از وی انتظار می‌رود را برآورده می‌سازد. هوش پائین و فقدان رفتار انطباقی باید قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی اتفاق بیفتد تا بتوان شخص را به عنوان عقب مانده ذهنی در نظر گرفت. (Menninger, 1986.344) افراد عقب مانده ذهنی به دلیل عملکرد هوشی زیر متوسط و عدم درک صحیح از جرم و جنایت ممکن است ناخواسته مرتکب بزه شوند. مجرم عقب مانده ذهنی غالباً تفاوت بین رفتار قابل قبول و غیر قابل قبول را درک نمی‌کند. بنابراین جرم نمی‌تواند از نگاه شخص عقب مانده‌ای که عامداً قانون را نقض کرده به عنوان یک رفتار خوب یا بد ارزیابی شود. شخص عقب مانده ذهنی ممکن است به وسیله سایر بزهکاران توانا تر مورد سوء استفاده قرار گیرد. بزهکار عقب مانده ذهنی مشکلات خاصی را برای یک سیستم قانونی که در بردارنده مفهوم عنصر معنوی است به همراه دارد. یعنی باید ثابت شود که این بزهکار با قصد مجرمانه عمل کرده است تا در قبال جرم ارتكابی مسئول شناخته شود. موضوع مجرم دارای اختلال ذهنی یک سابقه طولانی در حقوق انگلستان دارد. پرونده مشهور مک ناتن^۱ (۱۸۴۳)، در این زمینه قابل توجه است. (Jones, 2007.122)

از سال ۱۹۷۰ تاکنون در انگلستان تلاش‌هایی زیادی برای بررسی نقش ادارات پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها در تشخیص این امر که چه تعداد از افراد عقب مانده ذهنی در مراحل مختلف سیستم عدالت کیفری حاضر می‌شوند، صورت گرفته است. مطالعات انجام شده در زندان‌های انگلستان نشان می‌دهد که فقط یک درصد از اشخاص محکوم شده، عقب ماندگی ذهنی دارند حال آنکه در مراحل اولیه تر در سیستم عدالت کیفری این نسبت بالاتر می‌باشد یعنی بین ۵٪ تا ۸٪ این امر نشان دهنده آن است که بسیاری از افراد عقب مانده ذهنی یا مشمول قضا‌دایی قرار می‌گیرند یا به مجازات‌های غیربازداشتی محکوم می‌شوند. (Glynis, 1998.181)

^۱ - M³Naghten

هر چند عقب ماندگی ذهنی نمی تواند به عنوان یک عذر یا دفاع برای رفتار مجرمانه در نظر گرفته شود، با این وجود عادلانه نیست که برخورد با آنها در سیستم عدالت کیفری همانند بزهکاران معمولی باشد. بدین منظور متخصصان عدالت کیفری باید کاملاً با مفهوم عقب ماندگی ذهنی آشنا باشند تا بتوانند برخوردی منصفانه و مطابق با اصول انسانی با آنها داشته باشند. از آنجایی که حقوق انگلستان در این زمینه بسیار پیشرفته و کارهای زیادی در این کشور صورت گرفته است ما در این تحقیق می خواهیم با مطالعه حقوق کیفری انگلستان و تطابق آن با قوانین و مقررات ایران به نقاط ضعف و قوت کشور خود در این زمینه پی برده و در نهایت به ارائه راهکاری قابل استفاده برای قانون گذار و قضات برسیم.

مبحث اول: شرایط لازم برای مسئولیت کیفری در ایران و انگلستان

برای اینکه شخصی، از لحاظ کیفری مسئول شناخته شود لازم است که در ابتدا مرتکب جرمی شود و چون برای تحقق جرم، علاوه بر عنصر مادی نیاز به وجود عنصر روانی (عنصر معنوی) هم است. جرم از نظر قانونی هنگامی رخ می دهد که افعال مادی تشکیل دهنده آن از موجودی مدرک و مختار صادر شده باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۵۳)

هر جرم از سه عنصر قانونی، مادی و روانی تشکیل می شود و برای محکوم شدن متهم به ارتکاب جرم، باید کلیه اجزای این عناصر توسط مرجع تعقیب اثبات شود. به اعتقاد برخی حقوقدانان، عنصر قانونی را نباید به عنوان یک عنصر مجزا مورد بررسی قرار داد. عنصر قانونی در واقع پرتویی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیر بنای عناصر مادی و روانی است. به عبارت دیگر، عنصر قانونی هم عرض عناصر مادی و روانی نیست تا در کنار آنها مورد بحث قرار گیرد، بلکه هم عنصر مادی و هم عنصر روانی مبتنی بر قانون هستند. بدین ترتیب بحث از عنصر قانونی به طور مجزای از عناصر مادی و روانی موضوعیت ندارد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۸)

در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در تعریف جرم آمده است: " هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود." طبق این ماده برای اینکه عملی جرم محسوب شود لازم است که در قانون (قانون مجازات اسلامی یا دیگر قوانین) برای آن مجازات مشخص شده باشد. مجازات ها هم بر اساس

ماده ۱۴ قانون فوق‌الذکر چهار قسم است: حد، قصاص، دیه و تعزیر. پس یک رفتار هر چقدر که از نگاه عرف زشت و ناپسند باشد تا زمانی که قانونگذار برای آن مجازات تعیین نکند جرم نیست. وقتی که رفتاری به عنوان جرم در قانون مشخص شد هر شخصی که آن را مرتکب شود اعم از اینکه صغیر، مجنون، مکره، مضطر، عقب مانده ذهنی یا شخص بالغ و عاقل و مختار باشد، مرتکب جرم شده است مگر در شرایط استثنائی مثل دفاع مشروع که رفتار مجرمانه توجیه می‌شود.

بنابراین، کنش‌های مخالف نظم اجتماعی همیشه عنوان جرم نمی‌گیرند، بلکه فقط وقتی جرم نامیده می‌شوند که مجازات برای آنها منظور شده باشد. در غیر این صورت، اعمال ضد اجتماعی که نام جرم در مفهوم قانونی آن ندارند می‌توانند در محدوده جرم شناسی و نه حقوق جزا مورد مطالعه قرار گیرند. (نوربها، ۱۳۸۶: ۵۰) برای یک عمل غیرقانونی که منتج به محکومیت می‌شود این کافی نیست که عمل از لحاظ خارجی ارتکاب یابد (عنصر مادی) بلکه قصد مجرمانه یا بی‌مبالاتی^۱ هم باید وجود داشته باشد. (Holland, 2004.28)

افراد عقب مانده ذهنی شدید و عمیق، اغلب معیارهای مربوط به عنصر معنوی را ندارند و رفتارشان به عنوان جرم فرض نمی‌شود. البته افراد دارای عقب ماندگی ذهنی خفیف، غالباً این معیارها را برآورده می‌سازند و رفتارشان جرم تلقی می‌شود. در انگلستان جرم‌های ارتكابی توسط افراد عقب مانده ذهنی معمولاً بنا به دلایل ذیل گزارش نمی‌شوند:

- ویژگی‌های قربانی جرم، وقتی که قربانی خود، یک فرد عقب مانده ذهنی است یا از کارمندان مؤسسات حمایت کننده از مرتکب است، احتمال کمتری هست که جرم را گزارش کنند.

- نوع جرم، سرقت و خسارت کیفری به احتمال زیادی مورد اغماض قرار می‌گیرد و تجاوز که اغلب کارکنان نهادهای حمایتی تمایلی به گزارش آن ندارند.

- فقدان رویه‌ها و شیوه‌هایی برای رسیدگی به رفتار مجرمانه در درون خود سرویس‌ها و نهادهای.

- این فرض که شخص عقب مانده ذهنی، ماهیت مجرمانه رفتارش را درک نمی‌کند.

^۱ - Recklessness

کارمندان سرویس‌های حمایتی در انگلستان نوعاً مسئولیت گزارش کردن جرایم افراد عقب مانده را به پلیس به عهده دارند. هر چند چنین گزارشاتی کم هستند و در بسیاری موارد هم گزارشی صورت نمی‌گیرد اما وقتی که یک گزارش به پلیس داده می‌شود غالباً پلیس تصمیم به عدم ادامه رسیدگی براساس فقدان مسئولیت کیفری می‌گیرد. (Gillian, 2004: 87)

در ایران نیز، به اعتقاد حقوقدانان وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است برای احراز مجرمیت کافی نیست. مجرم باید از نظر روانی یا بر ارتکاب جرم انجام یافته قصد مجرمانه و عمد داشته باشد و یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء خطایی از او سر بزند که بتوان وی را مستحق مسئولیت جزایی شناخت. در حقوق جزا، قصد مجرمانه را می‌توان خواستن قطعی و منجز به انجام عمل و یا ترک عملی دانست که قانون آن را نهی کرده است. البته در اینجا خواستن و یا اراده باید در شرایط متعارف یک انسان عاقل، مختار و واجد رشد جسمی و روانی مطرح شود. زیرا زوال عقل و اختیار و یا عدم رشد موجب می‌شود که تمایل یا اراده بر ارتکاب جرم مخدوش گردیده و مسئولیت کیفری مجرم از میان برود و یا به مسئولیت جزایی تخفیف یافته تبدیل شود. (نوربها، ۱۷۵: ۱۳۸۶-۱۷۶)

مجرم عقب مانده ذهنی شخصی است که ناتوانایی ذهنی و یادگیری دارد و مانند سایر انسان‌های معمولی قدرت تفکر و اندیشه ندارد و رشد ذهنی وی متوقف شده است. بنابراین در بیشتر موارد زشتی عمل خود را درک نمی‌کند. «در واقع هرگاه مجرم نتیجه عملی را که به او نسبت داده شده قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه مجرمانه، عمل را انجام داده باشد، مرتکب جرم شده است». (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰۸) در رابطه با افراد عقب مانده ذهنی نکته حائز اهمیت این است که این افراد قدرت پیش بینی عواقب اعمال خود را ندارند و بدون توجه به نتیجه مجرمانه مرتکب جرم می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد که افراد عقب مانده ذهنی قادر به هدایت اراده خویش به نحو صحیح نیستند. طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود».

هر جرمی برای تحقق نیاز به عنصر مادی و معنوی دارد. عنصر معنوی غالباً متشکل از علم و عمد است (در جرایم غیرعمدی، عمد وجود ندارد)، شخص عقب مانده ذهنی معمولاً علم

لازم را در زمینه جرم و عواقب آن ندارد و یا اگر هم داشته باشد علم او کاملاً جنبه تئوری دارد و نمی‌تواند آن را به صورت عملی به کار ببندد؛ مثلاً حفظ می‌کند که سرقت، جرم است اما خودش مرتکب سرقت می‌شود زیرا قادر به کاربرد علم تئوری خود به صورت تجربی نیست. یعنی زمانی که مال دیگری را بدون اجازه وی بر می‌دارد نمی‌تواند تشخیص دهد که این عمل، همان سرقت است. پس نمی‌توانیم او را مانند انسان‌های معمولی از لحاظ کیفی مورد مؤاخذه قرار دهیم.

گفتار اول: مقایسه افراد عقب مانده ذهنی با کودکان از جهت مسئولیت کیفی

غالباً افراد عقب مانده ذهنی مانند کودکان تصور می‌شوند و گفته می‌شود همانطور که کودکان مسئولیت کیفی ندارند افراد عقب مانده ذهنی هم نباید مسئولیت کیفی داشته باشند و پیشنهاد می‌شود تا وقتی که کودکان از لحاظ کیفی مسئول شناخته نمی‌شوند عقب ماندگان ذهنی نیز مانند آنها مسئولیت کیفی نداشته باشند. در واقع اگر آنچه که مانع از مسئولیت کودکان می‌شود برخی ظرفیت‌های شناختی رشد نیافته است و این ظرفیت‌ها در افراد عقب مانده هم توسعه نیافته، پس به نظر می‌رسد که افراد عقب مانده ذهنی هم از نظر کیفی نباید مسئول شناخته شوند زیرا این مقایسه شدیداً ناقص است برای کسانی که تفاوت‌های فیزیکی و ذهنی با کودکان دارند که این تفاوت‌ها در افراد بزرگسال دارای عقب ماندگی ذهنی خفیف مشاهده می‌شود. این افراد نوعاً در سه مورد با کودکان متفاوت می‌باشند. اول اینکه آنها از لحاظ فیزیکی رشد یافته تر هستند و این امر دو ویژگی مهم را محتمل می‌سازد یعنی کار و عشق. تقریباً ۵۰٪ از بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف دارای شغلی هستند و به دلیل اینکه این بزرگسالان تمایلات جنسی معمول را دارند، بسیاری از آنها یک زندگی جنسی کامل را تجربه می‌کنند از جمله عاشق شدن، ازدواج و بچه دار شدن. پیرامون عشق ارتباطاتی وجود دارد که چنین ارتباطاتی نشان از نوع دوم بلوغ، یعنی بلوغ احساسی است.

بنابراین بزرگسالانی با عقب ماندگی ذهنی خفیف، توانایی تجربه یک عشق رمانتیک، بخشش، جدایی، تقصیر و پشیمانی را دارند که بدین ترتیب این توانایی‌ها آنها را از کودکان متمایز می‌سازد. نوع سوم از بلوغ، بلوغ شناختی است. بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف،

غالباً قادر به تشخیص واقعیت از نمادهای سمبلیک و قادر به استدلال کردن به صورت قیاسی هستند. کودکان در یک روند رشد معمولی در اوایل سال‌های دوران ابتدایی وارد این مرحله سوم می‌شوند و سپس در اوایل نوجوانی وارد مرحله چهارم می‌شوند. مرحله چهارم، عملکردهای رسمی^۱ است. بزرگسالانی با عقب ماندگی ذهنی خفیف کم و بیش در مرحله سوم باقی می‌مانند حال آنکه کودکان دنیای خود را در مرحله سوم در مدت کوتاهی قبل از وارد شدن به دنیای بزرگسالان با مجموعه‌ای بسیار متفاوت از ابزارهای شناختی یاد می‌گیرند. بنابراین، توانایی‌های بزرگسالان عقب مانده ذهنی برای زندگی، کار، عشق و ازدواج همگی نشان دهنده این مطلب است که آنها یاد گرفته‌اند چگونه خود را با دنیای بزرگسالان تطبیق دهند. دنیایی که آنها به طور کامل آن را درک نمی‌کنند اما به شیوه خاص خود (شیوه‌ای که ما به طور کامل قادر به درک آن نمی‌باشیم) به انجام امور آن می‌پردازند. بدین ترتیب دلیل این تفاوت‌های کلیدی در سطح بلوغ ما نباید انتظار یک قیاس بین کودکان و بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف را در زمینه مسئولیت کیفری داشته باشیم. (Shoemake, 2009, 441)

در حقوق ایران سن بلوغ در دختران و پسران، به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام هجری قمری است.^۲ یعنی دختران زیر ۹ سال و پسران زیر ۱۵ سال تمام قمری، کودک محسوب می‌شوند. برای اینکه بتوان از نظر جزایی کسی را مسئول دانست باید امکان انتساب خطا یا تقصیر به وی باشد. طفلی که مرتکب یک عمل مجرمانه شده است را نمی‌توان مسئول دانست و مجازات کرد. زیرا طفل اصولاً دارای قوه تمیز و تشخیص نبوده و قادر به پیش بینی نتایج عمل خود نیست. بنابراین اگر مبنای عدم مسئولیت کیفری اطفال در حقوق ایران را فقدان تشخیص و درک بدانیم پس آیا می‌توان این مبنا را نیز برای عدم مسئولیت کیفری اشخاص عقب مانده ذهنی در کشور ایران مورد توجه قرار داد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال به دلیل تفاوت‌های موجود بین کودک و شخص عقب مانده ذهنی، منفی است.

^۱ - Formal Operations

^۲ - ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱

گفتار دوم: مقایسه بزرگسالان عقب مانده ذهنی و مجانین از جهت مسئولیت کیفری

حداقل دو تفاوت بین مجانین و بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف وجود دارد؛

اول اینکه، افراد مبتلا به جنون دارای نوعی عیوب احساسی هستند، یعنی شخص مجنون ممکن است برخی احساسات را تجربه کند اما این احساسات، ناپایدار و سطحی می‌باشند. بنابراین احساساتی از قبیل صداقت، غم و غصه واقعی، غرور، لذت حقیقی، جدایی واقعی، واکنش‌هایی هستند که در مجنون پیدا نمی‌شود و در مقایسه این موارد همگی در بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف وجود دارد. تفاوت دوم مربوط به نوعی همدلی می‌شود. افراد مبتلا به جنون به طور آشکار، ترس و وحشت را به قربانیان نشان می‌دهند و از تماشای گرفتاری و محمصه قربانیانشان لذت می‌برند. اینجا یک همدلی با قربانی وجود ندارد. حال آنکه بزرگسالان عقب مانده ذهنی خفیف این گونه نیستند. در واقع مجنون، ناشایست برای مسئولیت کیفری است. چه چیزی منبع این ناشایستگی است؟ نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی بر یک فقدان عملکردی (مانند عدم توانایی برای تجربه ترس و یا عدم توانایی برای داشتن مکانیسم جلوگیری از خشونت) و برخی دیگر بر یک فقدان شناختی (مانند عدم توانایی برای به کار بردن استدلال‌های اخلاقی) تأکید دارند. (shoemaker,2004.442)

در حقوق ایران یکی از موارد و موانع مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، جنون است. ماده ۱۴۹ قانون مذکور بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد». مجنون کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به اختلال کامل قوای دماغی مبتلاست. به عبارت دیگر مجنون، مختل المشاعر است.

جنون اقسامی دارد که جامع بین آنها فساد عقل است. جنون عرفاً دارای درجاتی است و برخی دیوانگان حالت خطرناکی دارند، در صورتی که برخی دیگر بی‌آزار و آرام هستند و حتی گاهی به صورت ناشناخته در جامعه به سر می‌برند. (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۷۳) از آن جایی که اساس تکالیف اینها داشتن قوه تمیز و اراده است و مجانین فاقد قدرت تمیز و تشخیص هستند و نمی‌توانند عواقب اعمال خود را درک کنند پس از لحاظ کیفری مسئول نیستند.

مشکل اصلی در رابطه با عقب ماندگی ذهنی، داشتن یک ظرفیت محدود برای استفاده از روش‌های پیچیده تفکر است که این امر ضرورتاً به توانایی شخص برای یادگیری آسیب می‌رساند. افراد عقب مانده ذهنی در درک مفهوم تقصیر مشکل دارند. آنها قادر به تلفظ و تعریف قضاوت اخلاقی هستند ولی قادر به انجام چنین قضاوتی قبل از اقدام رفتار نامناسب اجتماعی نمی‌باشند. توسعه ناکامل ذهنی به روشنی در بردارنده این مفهوم است که یک شخص عقب مانده، ظرفیت کمی برای عمل کردن به صورت منطقی و عاقلانه دارد. (Jackson, 1386.8)

قانونگذار در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی بر مبنای فقدان اراده و قوه تمیز، شخص مجنون را فاقد مسئولیت کیفری دانسته است. سوال این است که آیا شخص عقب مانده ذهنی را هم می‌توان مشمول ماده ۱۴۹ بدانیم؟

قانون سلامت روانی ۲۰۰۷ انگلستان^۱، در تبصره ۲ ماده ۱ و در تعریف اختلال روانی بیان می‌دارد که اختلال روانی هر نوع اختلال یا ناتوانایی ذهنی^۲ را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه در این قانون (که مطابق حقوق بشر بین‌المللی است)، ناتوانایی ذهنی (که از مصادیق مهم آن عقب ماندگی ذهنی است) جزء اختلال روانی محسوب شده (Faraz, 2001.417) و با توجه به اینکه طبق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی هر نوع اختلال روانی که منجر به فقدان اراده یا قوه تمیز شود، جنون محسوب و مجرم را فاقد مسئولیت کیفری می‌کند پس می‌توانیم در پاسخ به سوال فوق بگوییم که اگر میزان عقب ماندگی ذهنی به حدی بود که منجر به فقدان اراده یا قوه تمیز در شخص گردید (عقب ماندگی ذهنی شدید)، می‌توان چنین شخصی را مجنون دانست و او را فاقد مسئولیت کیفری تلقی کرد. اما اگر شدت عقب ماندگی به حدی نبود که اراده شخص را زایل کند دیگر نمی‌توان چنین شخصی را مجنون تلقی کرد و نمی‌توان او را مشمول ماده ۱۴۹ دانست. در واقع، اشخاص مبتلا به عقب ماندگی ذهنی خفیف، از قدرت اراده برخوردار هستند پس نمی‌توان آنها را مانند مجانین تصور کرد؛ ضمن آنکه دو تفاوت مهم نیز با مجانین دارند که شرح آن گذشت. پس مجرمان مبتلا به عقب ماندگی ذهنی خفیف، مشمول ماده ۱۴۹ قرار نمی‌گیرند.

¹ - Mental Health Act (2007)

² - Disability of mind

مبحث دوم: مسئولیت در قبال جرم در ایران و انگلستان

آیا اشخاص عقب مانده ذهنی مشمول تعقیب کیفری قرار می‌گیرند یا خیر؟ موضوع مسئولیت کیفری برای اشخاصی که در طیف عقب ماندگی ذهنی شدید و عمیق قرار دارند مطرح نمی‌شود و مهم نیست که چقدر جرم آنها شدید باشد. به طور کلی اعمالی که ممکن است به وسیله این گروه ارتکاب یابد غالباً به صورت تجاوز و حمله شدید است. حتی اگر به نظر برسد که این حمله و تجاوز ارادی است با این وجود به سبب درجه شدت آسیب ذهنی، تعقیب کیفری صورت نخواهد گرفت. همینطور که هوش به سمت عملکرد ذهنی خفیف، متوسط و لب مرزی افزایش می‌یابد بحث قابلیت پاسخگویی نیز می‌تواند مطرح شود.

گفتار اول: صلاحیت برای محاکمه شدن

اولین سوال در زمینه مسئولیت، مربوط به قابلیت شناختی شخص برای محاکمه شدن در خصوص جرمش است که در انگلستان این مفهوم به «Fit (or unfit) to plead» یعنی شایستگی (یا عدم شایستگی) برای دفاع کردن و محاکمه، اشاره دارد. معنای این عبارت آن است که اگر شخصی توانایی شناختی برای مشارکت در دفاعیاتش نداشته باشد نمی‌تواند برای جرم ارتكابی مورد محاکمه قرار بگیرد. معیارهایی که در حقوق انگلستان جهت شایستگی و صلاحیت برای محاکمه شدن پذیرفته شده، شامل توانایی برای درک ماهیت و عواقب بالقوه اتهامات مطرح شده علیه شخص، درک کلی از روند دادگاه و توانایی برای همکاری با وکیل است. اگر مشخص شود که شخص عقب مانده ذهنی، صلاحیت و شایستگی برای برپایی محاکمه و دفاع کردن را دارد سپس مسأله دیگری مطرح می‌شود و آن این است که آیا او مسئولیت کیفری برای این عمل دارد یا خیر؟

پاسخ به این سوال معمولاً بستگی به این موضوع دارد که آیا شخص، در زمان ارتکاب جرم درک لازم را برای اینکه بداند عملش خطاست یا خیر داشته است؟ در مطالعه‌ای در انگلستان در سال ۱۹۹۴، سوابق ۱۶۰ متهم دارای عقب ماندگی ذهنی که برای ارزیابی در خصوص شایستگی جهت برپایی محاکمه و یا مسئولیت کیفری ارجاع داده شده بودند مورد ارزیابی قرار گرفت. متوسط بهره هوشی برای کل گروه، ۶۲ بود. آن کسانی که شایسته برای اقامه محاکمه تشخیص داده شدند هوش بالاتری داشتند (۶۴/۳۹٪) و آن کسانی که فاقد

صلاحیت برای برپایی محاکمه تشخیص داده شدند هوش پایین‌تری داشتند (۵۸/۰۲). اغلب اشخاص عقب مانده ذهنی که متهم شده بودند عملکرد آنها در طیف عقب ماندگی ذهنی خفیف یا متوسط قرار داشت و آنهایی که ناصالح برای اقامه محاکمه تشخیص داده شده بودند درجات بیشتری از آسیب‌های شناختی را داشتند. اما مشکلی که در افراد عقب مانده ذهنی وجود دارد قابلیت القاء و تلقین^۱، تصدیق^۲ و افسانه بافی^۳ در این گروه است. قابلیت القاء اشاره دارد به تمایل برای پاسخ دادن به راهنمایی‌ها و پیام‌های زیرکانه به شیوه‌ای که مصاحبه کننده می‌خواهد. تصدیق اشاره به تمایل برای ارائه پاسخ‌های تأییدی صرفنظر از سوال یا عقیده واقعی مصاحبه شونده دارد. افسانه بافی تعریف می‌شود به عنوان «تعریف یا ساخت عناصر داستان زمانی که افراد خلأهای حافظه اشان را با تجربیات خیالی که اعتقاد به درست بودنشان دارند جایگزین می‌کنند». این فاکتورها در بررسی افراد عقب مانده ذهنی نسبت به افراد دارای هوش نرمال، کارا تر و موثرتر هستند. (Mikkelsen, 2004. 212)

گفتار دوم: مسئولیت جزایی

مسئول بودن در قبال دیگران نیازمند این است که شخص، استعداد و قابلیت لازم را برای مطالبه اخلاقی و خطاب اخلاقی داشته باشد و این خود مستلزم آن است که شخص قادر به: الف) درک اضطراب ناشی از خسارت‌ها و آسیب‌ها ب) درک آن چیزی که مورد علاقه عضو آسیب دیده و خسارت دیده است ج) درک احساسات تحت تأثیر قرار گرفته شخص آسیب دیده، باشد. (Smith, 1993. 450) بزرگسالان مبتلا به عقب ماندگی ذهنی خفیف توانایی استفاده از اصول اخلاقی متعدد را در رابطه با رفتارشان ندارند و نمی‌دانند چگونه اصول اخلاقی را در اعمالشان به کار ببرند؛ یعنی توانایی به کار بردن قواعد انتزاعی را در اعمال واقعی ندارند. (Shoemaker, 2009. 450) پیشنهاد نمی‌شود که تمامی بزهکاران عقب مانده ذهنی مبرا از مسئولیت شناخته شوند اما معاف کردن بسیاری از اشخاص عقب مانده از مجازات به دلایل فوق الذکر معقول به نظر می‌رسد. طبق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری

¹ - Suggestibility

² - Acquiescence

³ - confabulation

زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. در شرایط عادی، وقتی کسی مرتکب جرم می‌شود، اعم از اینکه به تنهایی عمل مجرمانه را انجام دهد یا با همکاری دیگران، هم خود دارای مسئولیت جزایی است و هم همکاری کنندگان با او مسئولند. شرایط عادی در ماده ۱۴۰ فوق‌الذکر بیان شده است؛ یعنی زمانی که بزهکار از عقل متعارف بهره‌بردار و به توانایی جسمی و روانی رسیده و در اجرای جرم قاصد و مختار باشد از لحاظ کیفری مسئول شناخته می‌شود. (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۹۱) اشیاء، حیوانات و اجساد که دارای قوه ادراک و اراده نیستند نمی‌توانند عامل ارتکاب جرم باشند و از لحاظ کیفری مسئول شناخته شوند. (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۲۲۵) تنها انسان زنده عاقل، بالغ و مختار می‌تواند از لحاظ کیفری مسئول شناخته شود. بزرگسال عقب‌مانده ذهنی، انسانی زنده است که به سن بلوغ رسیده اما آیا او عاقل و مختار هم محسوب می‌شود؟ عقل یکی از قوای انسانی است و انسان به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد. عقل قوه‌ای است که مانع انسان از انجام دادن کارهای ناشایست می‌شود و این قوه بر دو قسم است: یک قسم جزء‌گریزه و طبیعت انسان است و قسم دیگر به واسطه تجربه و امتحان تحصیل می‌شود. اگر قسم اول در فرد موجود نباشد بدون تکلیف خواهد بود. وظیفه عقل شناخت پدیده‌های طبیعی و ارائه تفسیری علمی از جهان نیست بلکه عقل، معیار تمیز عمل شایسته از عمل ناشایست و بازداشتن افراد از عمل ناشایست است. گاهی مراد از عقل، یعنی سیری که برای فهم چیزی دنبال می‌شود. (مطلبی، ۱۳۹۱: ۱۰۸)

در رابطه با افراد عقب‌مانده ذهنی باید گفت آن گروهی که در دسته عقب‌ماندگی ذهنی شدید و عمیق قرار می‌گیرند به هیچ‌عنوان از قوه عقل (یعنی توانایی تشخیص خوب از بد و حق از باطل) برخوردار نیستند پس نمی‌توانند مسئولیت کیفری داشته باشند، چرا که طبق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی عقل از شرایط مسئولیت است. اما در رابطه با عقب‌ماندگان ذهنی متوسط و خفیف با آموزش‌های مختلف می‌توان خوب و بد یا حق و باطل را به آنها آموخت. اما نکته مهمی که در رابطه با این افراد وجود دارد این است که آنها قادر به اعمال این آموخته‌ها در عمل نیستند. مفاهیم انتزاعی را یاد می‌گیرند اما قادر به استفاده از این مفاهیم در عمل نیستند؛ یعنی این آموخته‌ها قادر به بازداشتن این افراد از انجام اعمال

ناشایست نمی‌باشند. پس به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۱۴۰ فوق الذکر که عقل را از شرایط لازم برای مسئولیت کیفری می‌داند، بزهکاران عقب مانده ذهنی را نمی‌توان از لحاظ کیفری مسئول شناخت.

مسئولیت به معنی موظف بودن به انجام امری است و مسئول کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سرباز زند از او بازخواست می‌شود. بنابراین، مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری محتوای این التزام، تقبل آثار و عواقب رفتار مجرمانه است، یعنی تحمل مجازاتی که سزای رفتار سرزنش آمیز بزهکار به شمار می‌آید. لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست. یعنی بتوان تقصیری که مرتکب شده است نخست به حساب او گذاشت سپس از او حساب خواست. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب می‌نامند و آن را به برخوردار فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر مجرم مُدرک یا مختار نباشد مسئول رفتار خود نیست، یعنی در قبال امر و نهی قانونگذار تکلیفی ندارد زیرا خطاب یا امر و نهی قانونگذار متوجه کسانی است که دستورهای او را می‌فهمند و قدرت بر اجابت آن را دارند. از دیدگاه قانونی، طبق ماده ۱۴۰ فوق الذکر، مسئولیت کیفری زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. بنابراین، افرادی که هنوز به مرحله‌ای از رشد و بالندگی نرسیده‌اند و یا به دلیل اختلال در فعالیت قوه عاقله از درک درست ماهیت رفتار خود عاجزند مسئولیت کیفری ندارند.

به این ترتیب مسئولیت کیفری با فرض مختار بودن انسان معنی می‌یابد. چنین انسانی با برگزیدن آزادانه رفتار ممنوع، قصد سوء خود را آشکارا بروز داده و از این جهت قابل سرزنش است. پس اگر انسان، قدرت بر تمیز و یا انتخاب ارادی را از دست داده باشد نمی‌توان او را برای رفتاری که مرتکب شده است سرزنش کرد. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۴۸) با توجه به مطالبی که در مورد عقل و ادراک و اختیار بیان کردیم به نظر می‌رسد که شخص عقب مانده ذهنی از قدرت تعقل و اختیار در معنای حقوقی آن و در رابطه با شرایط مسئولیت کیفری قادر به درک درست ماهیت رفتار خود نیست لذا در صورت ارتکاب جرم،

می‌توان او را از مسئولیت کیفری معاف دانست. در مواد ۳۷ الی ۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، قانونگذار به مواردی اشاره کرده است که می‌توان از آنها به نفع بزهکار عقب مانده ذهنی بهره جست. در ماده ۳۷ الی ۳۹، مبحث تخفیف مجازات مطرح شده است. در بند ث ماده ۳۸ و در بحث جهات تخفیف، وضع خاص متهم از جمله بیماری یا کهولت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. گاهی اوقات بیماری یا پیری بر اقدامات شخص تاثیر می‌گذارد. زیرا در برخی موارد، شخص در این حالات دچار افسردگی می‌گردد که این امر به نوبه خود می‌تواند قدرت منطق و استدلال فرد را تحت تاثیر قرار داده و او را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. از این رو قانونگذار، وضع خاص متهم را از جهات مخففه مجازات دانسته است. البته به نظر می‌رسد منظور از بیماری، بیماری‌های جدی و خطرناک است نه هر بیماری پیش پا افتاده‌ای مثل سرماخوردگی. نکته قابل توجه در زمینه عقب ماندگی متهم است. عقب ماندگی هم وضعیت خاصی است که قدرت اندیشه و ادراک شخص را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بنابراین از جهات مخففه مجازات محسوب می‌شود.

مبحث دیگر در رابطه با تعویق مجازات است. یکی از شرایطی که در تعویق مجازات مورد توجه قرار می‌گیرد، وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی متهم و سوابق و اوضاع و احوالی است که موجب ارتکاب جرم گردیده است. واضح است که عقب ماندگی ذهنی متهم، نقصان اندیشه و تعقل او می‌تواند به عنوان یک وضعیت مهم، مورد توجه قاضی قرار گیرد. با این حال تصمیم به تعویق مجازات در مورد بزهکار عقب مانده ذهنی، دشوار به نظر می‌رسد. زیرا طبق ماده ۴۰ قانون فوق الذکر، تعویق به دو شکل ساده و مراقبتی است. در تعویق ساده مرتکب، متعهد می‌شود که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه مرتکب جرمی نشود و در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد به اجرای دستورات مقرر شده به وسیله دادگاه است. چند نکته قابل ذکر است:

اولاً؛ همه بزهکاران عقب مانده ذهنی سواد خواندن و نوشتن ندارند که بتوان از آنها تعهد کتبی گرفت.

ثانیاً؛ اگر هم سواد داشته باشند غالباً قادر به درک مطالبی که می‌نویسند نیستند بلکه مطالب را به گونه‌ای که از آنها خواسته شده بدون درک مفهوم آن بر روی کاغذ می‌آورند. ثالثاً؛

در تعویق مراقبتی قادر به اجرای تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه نیستند. زیرا اجرای تدابیر آمده در ماده ۴۲ قانون مذکور، مثل ارائه اطلاعات و اسناد به مددکار اجتماعی، اعلام هرگونه تغییر شغل و اقامتگاه و کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور توسط اشخاص عقب مانده، تقریبا غیر ممکن است. چرا که بهره هوشی پایین این افراد، انجام این امور را که نیازمند حداقل هوش (یعنی ۷۰) است، برایشان بسیار دشوار می‌کند. بنابراین قانونگذار باید برای مجرم عقب مانده ذهنی، مقررات خاصی در زمینه تعویق مجازات پیش بینی کند. بدین ترتیب که نیازی به گرفتن تعهد کتبی از شخص عقب مانده ذهنی نباشد و تدابیر نظارتی توسط دادگاه بر عهده نهادهای مربوطه مثل سازمان بهزیستی مقرر گردد نه اینکه، خود مجرم عقب مانده ذهنی ملزم به اجرای تعهداتی شود. مورد دیگری که می‌توان از آن به نفع بزهکاران عقب مانده ذهنی استفاده کرد، تعلیق مجازات است. مواد ۴۶ تا ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، به این مبحث پرداخته است. طبق ماده ۴۸: "تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به صورت ساده و مراقبتی باشد". با توجه به این ماده، همان ایرادات مطرح شده در مبحث تعویق مجازات در اینجا هم مطرح می‌گردد. در حالیکه تعلیق مجازات می‌توانست یک گزینه بسیار مناسب برای دور کردن بزهکاران عقب مانده ذهنی از مجازات خصوصا مجازات زندان باشد؛ اما متاسفانه با توجه به مطالبی که بیان کردیم به دشواری در مورد این بزهکاران قابل اعمال است. بنابراین شایسته است که قانونگذار برای بزهکاران عقب مانده با توجه به وضعیت خاص ذهنی و روحی آنها مقرراتی جداگانه مقرر کند.

مبحث دیگر در مورد نظام نیمه آزادی مقرر در ماده ۵۶ و ۵۷ قانون فوق الذکر است. طبق این دو ماده نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که براساس آن متهم می‌تواند به جای گذراندن حبس در زندان، فعالیت‌های حرفه‌ای و آموزشی را در خارج از زندان انجام دهد. شرایط استفاده از نظام نیمه آزادی عبارت است از: الف- درجه پنج تا هفت بودن حبس تعزیری، ب- گذشت شاک، ج- سپردن تأمین مناسب، د- تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، آموزشی و مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری و ه- رضایت خود محکوم. این نظام برای بزهکاران عقب مانده ذهنی بسیار مناسب است تا آنها را از محیط نامناسب

زندان و عواقب سوء آن در امان نگه دارد. اما به نظر می‌رسد اعمال آن در مورد این بزهکاران به سه دلیل دشوار است. دلیل اول، شرط سپردن تامین مناسب است. با توجه به اینکه بسیاری از بزهکاران عقب مانده ذهنی از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند بنابراین سپردن تامین مناسب هم برای آنها مشکل است. دلیل دوم، شرط تعهد به انجام یک فعالیت حرفه‌ای، آموزشی و مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی است. اولاً؛ برای بزهکاران عقب مانده ذهنی بسیار سخت است که شغلی در جامعه پیدا کنند زیرا هم مجرم هستند و هم عقب مانده و کسی حاضر نیست شغلی به آنها بسپارد، ثانیاً؛ آنها به دلیل داشتن مشکلات ذهنی، سبب ایجاد تنش و اختلال در زندگی خانوادگی هستند پس چگونه ممکن است باعث ایجاد تداوم در زندگی خانوادگی شوند. گذشته از همه اینها، دادن تعهد در هر زمینه‌ای نیازمند آگاهی از مضمون تعهد و توانایی اجرای آن است حال آنکه بزهکار عقب مانده ذهنی نه قادر به درک مضمون تعهد و نه قادر به اجرای آن است. دلیل سوم، شرط رضایت خود محکوم است. رضایت زمانی پذیرفته است که از سوی یک شخص عاقل، بالغ و مختار داده شود و با توجه به اینکه توانایی‌های عقلی بزهکار عقب مانده ذهنی دچار اختلال است پس به رضایت یا عدم رضایت او نمی‌توان ترتیب اثر داد.

بنابراین قانونگذار باید مقررات خاصی در زمینه نظام نیمه آزادی، مختص بزهکاران عقب مانده ذهنی پیش بینی کند. به گونه‌ای که قاضی بتواند بدون نیاز به وجود شرایطی مانند سپردن تامین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی و آموزشی و رضایت خود محکوم، مجرم عقب مانده را مشمول نظام نیمه آزادی کند. گزینه دیگری که در راستای اجتناب از محیط زندان برای مجرمان عقب مانده ذهنی وجود دارد، مجازات‌های جایگزین حبس است. طبق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است. دوره مراقبت طبق ماده ۸۳ قانون مزبور، دوره‌ای است که طی آن محکوم، تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی محکوم می‌گردد. بنا به دلایلی که قبلاً گفتیم شخص عقب مانده ذهنی قادر به اجرای دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی نیست. بنابراین دوره مراقبت به عنوان یکی

از مجازات‌های جایگزین حبس قابل اعمال در مورد بزهکاران عقب مانده ذهنی نیست. جایگزین دیگر، خدمات عمومی رایگان است. طبق تبصره ۲ ماده ۸۴ قانون فوق الذکر: "حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان آور است". به نظر می‌رسد که این جایگزین فقط در مورد آن دسته از بزهکاران عقب مانده ذهنی قابل اعمال است که قبلاً یک سری آموزش‌های حرفه‌ای را دریافت کرده یا در موسسه‌ای مشغول به کار بوده‌اند.

بنابراین باید با مقررات مربوط به کار آشنا باشند تا بتوانند آنها را رعایت کنند. البته ارائه خدمت عمومی در کارهای سخت و زیان آور از عهده اشخاص عقب مانده ذهنی خارج است. بدین ترتیب لازم است که قانونگذار برای بزهکاران عقب مانده ذهنی، مصادیقی از خدمات عمومی را مقرر کند که از عهده انجام آن برآیند. جایگزین دیگر، جزای نقدی روزانه است که طبق ماده ۸۵ عبارت از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم است. این جایگزین هم می‌تواند فقط شامل حال آن دسته از بزهکاران عقب مانده ذهنی شود که شغلی و درآمدی داشته باشند و با توجه به اینکه اکثر عقب ماندگان فاقد شغل و درآمد هستند پس این جایگزین نیز چندان کارایی ندارد. بنابراین اولاً این وظیفه دولت است که شرایط لازم را برای آموزش و اشتغال اشخاص عقب مانده ذهنی فراهم آورد. ثانياً قانونگذار نیز باید در صد تدوین مقررات کیفری متناسب با شرایط ذهنی و روحی عقب ماندگان ذهنی برآید تا در صورت ارتکاب جرم توسط این افراد قضات بدانند چگونه با آنها برخورد کنند.

نتیجه گیری:

بزهکاران عقب مانده ذهنی معمولاً به وسیله بهره هوشی پائین‌تر از هفتاد تشخیص داده می‌شوند. آنها دیدگاه بلند مدتی ندارند و توانایی کمی در درک عواقب اعمالشان دارند. معمولاً به آسانی فریب می‌خورند و در ارتکاب جرم غالباً پیروی کننده و نه آغاز کننده می‌باشند؛ مسائل حقوقی را درک نمی‌کنند؛ به شدت مشتاق به اقرار کردن هستند؛ نمی‌خواهند ناتوانی آنها آشکار شود در نتیجه تمایل شدیدی به بیان مطالبی دارند که دیگران دوست دارند بشنوند. قضات و افسران پلیس نمی‌دانند چگونه با این افراد برخورد نمایند و معمولاً واکنش-

هایشان را بر دو تصور غلط پایه ریزی می‌کنند: آنها بزهکاران عقب مانده را یا به عنوان دیوانه در نظر می‌گیرند (افرادی که نمی‌توانند از ارتکاب اعمال کیفری و خطرناک اجتناب ورزند) یا آنها را شبیه بچه‌ها تصور می‌کنند (اشخاصی که شایسته ترحم هستند؛ فاقد اهلیت برای محاکمه شدن در مورد اعمالشان می‌باشند و باید تا حد امکان از فرآیند عدالت کیفری دور نگه داشته شوند) در حالیکه تصور آنها کاملاً اشتباه است و این گروه از بزهکاران را نمی‌توان با کودکان یا دیوانگان مقایسه کرد. عقب ماندگی ذهنی نمی‌تواند به عنوان یک عذر یا دفاع برای رفتار کیفری در نظر گرفته شود با این وجود بزهکاران عقب مانده ذهنی به دلیل ناتوانی در اندیشیدن و استدلال کردن و ناتوانی در کنترل امیال و هواهای نفسانی خود واجد همان میزان تقصیری که بزهکاران عادی دارند نیستند.

پس عادلانه نیست برخورد با آنها در سیستم عدالت کیفری همانند بزهکاران معمولی باشد. بدین منظور متخصصان عدالت کیفری باید کاملاً با مفهوم عقب ماندگی ذهنی آشنا باشند تا بتوانند برخوردی منصفانه و مطابق با اصول انسانی با آنها داشته باشند. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که نواقص زیادی در استقرار سرویس‌های مختص بزهکاران عقب مانده ذهنی و سوالات پاسخ داده نشده متعددی در مورد تعیین تکلیف و مدیریت مناسب این افراد در ایران وجود دارد و به نظر می‌رسد که رویه موجود سیستم عدالت کیفری ما نیاز به بهبود دارد.

فهرست منابع:

کتاب

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حقوق جزای عمومی (جلد دوم)**، تهران: نشر میزان
- سیدحسین صفائی و سید مرتضی قاسم زاده (۱۳۹۳)، **حقوق مدنی اشخاص و مجبورین**، تهران: انتشارات سمت، چاپ بیستم
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲)، **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر میزان، چاپ هفتم
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران: نشر میزان
- نوربها، رضا (۱۳۸۶)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر دادآفرین، چاپ بیستم

مقاله

- سیدمحمد موسوی مطلبی و حسن جمشیدی (۱۳۹۱)، **منزلت دلیل عقل در سیره استنباطی فقهای شیعه**، مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های حقوقی، دوره هشتم، شماره ۱، بهار و تابستان

منابع انگلیسی:

- Gillian, Anderson, (2004), **Offender with developmental disabilities**, John wily & sons Ltd
- Glynis, Murphy, MSC phd, Isabel C.H., Clare, Mphil, (1998), **people with learning disabilities as offenders or alleged offenders in the U. K. Criminal Justice systems**, Journal of the Royal society of Medicine, 91
- Holland, Anthony J., (2004), **Offenders with developmental disabilities**, Edited by W.L. Lindsay, J.L. Taylor and P. sturme, University of Cambridge, U.K
- Jackson, Robin, (1986), **Mental retardation and criminal justice:some issues and problems**, king Alfred's college of Education, Winchester, u.k.
- Jabbar Faraz, Anne X Doherty, Aziz Muniba, Brendan D Kelly,(2011), **International Journal for Law and psychiatry**,34
- Jones, J, (2007), **Persons with intellectual disabilities in the criminal justice system: Review of issues**, International Journal of offender and comparative criminology, 51
- Menninger,Karle A.,(1986), **Mental retardation and criminal responsibility: some thought on the idiocy defense**, International Journal Law and Psychiatry, 8
- Mikkelsen, Edwin J,(2004),**Offenders with developmental disabilities**, New York: John Wiley & sons ltd
- Shoemake, David,(2009),**Responsibility and disability**, Journal complication, 40